

جلسه پنجم تفسیر سوره مبارکه نور

ضمن عرض تسلیت ایامرحت پیامبر اکرم صلوات الله و امام حسن مجتبی، کریم اهل بیت، که این کریم را دشمنان به ایشان گفتند. خود مروان گفت. یعنی دشمنان اقرار به کرامت بی حساب امام حن مجتبی داشتند. و شهادت امام رضا علیه السلام انیس النفوس.

معرفی دو بسته سلوکی در قرآن کریم

من آن روایتی که از نهج البلاغه امیرالمومنین خواندم و توضیح دادم و گفتم که توضیحش را خورد خورد میدهم، کلام ۲۸۹ قصار نهج البلاغه است. گفتیم یک بسته خیلی کاملی است و برای اینکه انسان بخواهد سلوک بکند، این بسته ها واقعا کفایت میکند. در قرآن هم همینطور است. ما بسته هایی داریم که بسته سلوکی است. مثل بسته «عبادالرحمان» در سوره مبارکه فرقان که کسی که خواست سلوک کند همین آیات را بگذارد مقابلش: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» تا «سُجَّدًا وَقِيَامًا» همینطور دارد عنوان میدهد. یا بسته «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» بسته ابتدای سوره مبارکه مومنون. یا بسته ای که در سوره مبارکه اسراء هست، بسته حکمت. واقعیت این است که اگر کسی برنامه سلوکی میخواهد همینها را بگذارد مقابلش و انجام بدهد، خودش یک پکیج یا بسته سلوکی خیلی کاملی است.

ویژگی های برادر دینی امیرالمومنین

خود این روایتی که ما از نهج البلاغه شروع کردیم به خواندن این هم همینطور است. کلمه ۲۸۹ کلمات قصار است. دارد که: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَحَقُّ فِي اللَّهِ» یک برادر دینی من داشتم که حالا این برادر دینی چه کسی است، شاید ابوذری است، شاید عثمان ابن مظعون است، شاید هم کسی نیست و یک موجود مثالی است به عبارتی. آخرش هم گفتیم که میگویند: «فَعَلَيْكُمْ بِهَذَا الْخَلِائِقِ» این خلقها را در خودتان جا بیاندازید «وَوَتَّافَسُوا فِيهَا» و رقابت کنید در آنها «فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعُوا» اگر نتوانستید آنها را انجام بدهید «فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَوَكُّبِ الْكَثِيرِ» حالا چون نتوانستید انجام بدهید همه را رها نکنید، مقداری که میشود انجام داد، انجام بدهد انسان. نه اینکه (بگوید) خب اینکه حالا برای خیلی از بزرگان است و این میشود برادر امیرالمومنین و ما اهل این کارها نیستیم پس کامل رهاش کنیم. نه در حد مختصر که انسان در برنامه ریزی خودش. ارد کند و انجام بدهد این مطلوب است.

نکته ای که شروع میکنند در این «أَحَقُّ فِي اللَّهِ» برادر دینیشان، اولین ویژگی که میبیند این است «وَوَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِي» در چشم من بزرگ کرده بود او را، چه؟ «صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِي» اینکه دنیا و مناسبات دنیا برایش خیلی کوچک بود، او را در ذهن من بزرگ کرده بود. ببینید بالاخره تا حدی استشمام میشود که یک نفر چقدر تکافل (۴۵:۲۰) علی الدنيا دارد، میخواهد بدرد دنیا را. دنیای هرکسی هم متفاوت است، با پذیرش اینکه دنیا هرکسی متفاوت است، یکی پول است، یکی پست است، یکی شهرت است، یکی عرفان بازش است، به هر جهت یکی از این مقولات است. ولی این نکته که دنیا در چشمش بزرگ است. مثلا تلاشهای بی شائبه میکند برای اینکه رای بیاورد، در مورد این آدم حس نمیشود که شوق خدمت او را کشته است. آدم چنین فضایی را حس نمیکند. مخصوصا که پشت سر هم دیگر انقدر میزنند که آدم چنین حسی بهش دست نمیدهد. شما اگر واقعا شیفته خدمتی برو همینطوری شرکت کن، یا رای میاوری یا نمیاوری. تو نیتت خوب بوده است و اگر نیتت خوب بوده است ثمره اش را میبینی و همه این حرفها.

یکی از چیزهایی که قرآن خیلی روی آن تاکید کرده است، هی نسبت بین دنیا و آخرت برقرار میکند. این ترند در قرآن است. هی میگوی دنیا این است، آخرت آن است، این در مقابل آن یک متاع قلیلی است. واقعا اینطور است، نمیخواهد ما را خدایی نکرده خرمان کند که اگر دنیا هم نبود به هر جهت یک (آخرتی باشد) نه واقعا این طرف آدم هرطور حساب کند میشود ۸۰ سال، ۱۰۰ سال آنطرف میشود ابدیت. شما هرطور میخواهی حساب کنی حساب کن، این مطاع قلیل است در مقابل آن. حالا شما ببینید که چقدر حساسیتهای دنیا ما زیاد و حساسیت های آخرت ما بسیار پایین است. مثلا میخواهیم یک خانه ای را نظافت کنیم. به کوچکترین لکی که افتاده ما حساسیم، قشنگ باید آن را بسابیم که بر طرف بشود. من نمیخواهم بگویم این چیز بدی است، ولی هیچ موقع این حساسیت را نداریم که اگر یک موقعی یک دلی شکانندیم، یک اتفاقی افتاد آن لکه را برویم برطرف کنیم. برای همین است که دنیا در چشم بزرگ شده است.

تأثیر نفوس بر نفوس

این را به عنوان یک غنیمت خدمتتان عرض میکنم. تأثیری که نفوس بر نفوس دارد به مراتب بیشتر از تأثیری است که زبان دارد. یعنی چه؟ یعنی من اگر خدایی نکرده آدم دنیاگرا و دنیا پرستی باشم و بیایم بنشینم اینجا شما هم بیایید بنشینید. بعد من هی برایتان حدیث و آیه بخوانم، شما وقتی که بلند میشوید با میل به دنیا بلند میشوید. یا اینکه من اینها را برایتان خواندم. تأثیر نفوس بر نفوس به مراتب بالاتر تأثیر کلام بر نفوس است. حالا این را بعدا در بحث قرآن هم در قانون جاذبه عمومی عرض خواهم کرد.

این را کم ندانید. این را که میگویند با آدمهای دنیاگرا ننشینید، با آدمهای مخالطه نکنید، البته مخالطه نکردن غیر از صله رحم است. دارد مخالطه و معاشرت میکند. شما خودتان دیده اید آدم هرچایی را که سرک بکشد، مثلا شما بروید در یک بنگاه معامله ماشین، پنج روز بروید آنجا، کم کم احساس میکنید که آدم بد هم نیست ماشینش را عوض کند. بعد بروید در بازار موبایل مثلا، هی ببینید یکی موبایل میخرد یکی میفروشد، میگویند این هم (گوشی موبایل) ظاهرا دیگر عمرش تمام شده است. یعنی اصلا وجود و حضور در این مسائل باعث میشود رفته رفته آدم رنگ میگیرد. این خیلی همطبیعی است. این را غیر طبیعی ندانید. این حرف بیخود را قبول نکنید که تو اگر بروی در یک محیط مسموم و مسموم نشوی این هنر است. این را که گفته است؟ اصلا این نه با عقل جور در میاید، نه با نفل جور در میاید، نه با توصیه عرفا جور در میاید، با هیچ چیز جور در نمیاید این حرف. خیلی حرف مفتی است که تو بروی در لجنر غرق بشوی، حالا بوی لجن ندهی این مهم است. که گفته من باید بروم چنین کاری کنم؟ که آدم هی خودش را ببرد داخل یک سری کانالهای مستهجن یا کانالهای ضد انقلاب که آنها از کانالهای مستهجن بدتر است، خب آدم تاثیر میگیرد. چیز عجیبی نیست. ما خلیپها را دیدیم دیش ماهواره آمد تمام شد، خلیپها را دیدیم. چقدر مگر آدم مقاومت دارد که بنشیند اینها را نگاه کند، سریال ترکیه ای، سریال فلان پی حساب، بعدش هم اخبار فلان و بیسار. خب آقا نباید این کار را کرد. این خیلی طبیعی است. آدم از محیط خودش، از نفوس در محیط خودش رنگ میگیرد.

یک بزرگی بود از علمای اخلاق خیلی بزرگ، آقای جاودان فرمودند که اسم ایشان را زیاد نبرید. ایشان به من میگفت که خواستی (خلوت) کنی برو قبرستان شیخان یا حرم حضرت معصومه یا شازده علی (؟: ۴۴: ۱۲). محیط تفاوت میکند. یک محیطی که همش قال الصادق و قال الباقر بوده، یک مسجدی که بیت الله است، فرق میکند. این خیلی طبیعی است فرق میکند. تا یک محیطی که همش گناه بوده است. این دوتا فرق میکند باهم. خدا رحمت کند شهید صدر مدتی در اوایل طلبگیش میرفته و با امیرالمومنین مباحثه میکردند. میرفته جلوسریح میایستاده و مباحثه میکردهاست. بعد به نظرش رسیده که کار ضایعی است مباحثه با امیرالمومنین. چند وقت نمرود، بعد خواب حشرتر میبینند. حضرت میگویند سید چرا برای مباحثه نیایی؟ آقای مرعشی نجفی برای مطالعه خود یا میرفتند حرم حضرت معصومه، یا جمکران یا میرفتند شیخان. میگفتند این محیطها محیطی هست که جا می افتند. ببینید محیط و نفوس آدمها تاثیراتی که در هم دیگر میگذارند فوق العاده زیاد است. خیلی بیشتر از اینکه حرفها چه مقداری در همدیگر تاثیر میگذارند.

خلاصه میخوام این را خدمتان عرض کنم که «وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْتِي صَعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْتِهِ» طرف دنیا باید در ذهنش کوچک باشد. تلاش کند که در ذهنش کوچک باشد. حالا چطوری تلاش کند؟ با آدمهایی که این چیزها برایشان به هیچی هم نیارزد (آمد و شد کند). ما خدمت یکی از بزرگان اخلاق بودیم، خصوصی هم بود به خود من داشتند میگفتند بحث نفی خواطر. گفتم نفی خواطر منفی؟ گفتند نه خواطر مثبت. یعنی اصلا کلا برو ببینیم بابا. کانی که واقعا نفوسشان به قیامت و آخرت عادت کرده است برای دنیا خیلی نوشابه باز نمیکند. نه اینکه بیکارند و علافتند و این چیزها، نه! دل نبستن که چطور میشود و هی خیالبافیهای این ملی نکرده اند. اینها آدمهای بزرگیند و اینها در چشم امیرالمومنین بزرگیند. راهش هم همین است خودتان و خودمان را بباییم که با نفوس فاسق نشینیم. لااقل مخالطه نکنیم. با نفوس دنیاگرا نشینیم. الکی بی احتاطی نکنید که الکی در یک کانالی عضو شوید و بعد ماهواره ببینید و بعدش هم هی به خودتان بگویید چرا من نمیتوانم خودم را (کنترل کنم). آدم خیلی راحت عوض میشود. یک مقداری باید مراعات کرد اینقدر در روایات داریم که با ثروتمندان مخالطه نکنید. نه ثروتمند منفی، با ثروتمند مثبت که دارد از ثروتش استفاده میکند، چون امیرالمومنین هم آخر ثروتمندها بوده است. مثلا یک پنت هوسی دارد که اصلا روضه میاندازد آنجا. با این مخالطه نکنید. حالا سلام علیک میکنید بکنید اما مخالطه نکنید. میروی میشینی آنجا یاد دنیا میافتی. ماشینهایش را میبینی یاد دنیا میفتی.

اینکه دارد امیرالمومنین از پیغمبر که وقتی پرده ای آویخته بودند در خانه پیغمبر، حضرت فرمودند «غیبیه عنی» از جلوی چشم من دور کنید. «اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها» هنگامی که این را میبینم یاد زخارف دنیا میفتم. دیگر پیغمبر که بی ظرفیت نبوده است. این که من میگویم در بیانات نهج البلاغه است که این کار را نکنید. خودتان را اسیر این چیزها نکنید.

شیعه مناسکی، شیعه بدون هزینه

من قبل از اینکه بحث قران را ادامه بدهم یک نکته مهمی را میخوام در مورد امام مجتبی بگویم. نکته مهمی استو بحث فنی است. خوب دقت کنید. زمان امام مجتبی زمانه ای بوده است که به شدت ایمان داشتن پر هزینه شده بود. شیعه بودن به شدت پر هزینه شده بود و هزینه های آبرویی داشت، هزینه های مالی هم داشت. سهمش را از بیت المال قطع میکردند، فقط کافی بود که بفهمند کسی شیعه است. حالا مفصل این بحث را نمیخوام بگویم چون بحثم این نیست.

اتفاقی که در زمان امام مجتبی افتاد این بود که رفته رفته شیعه هزینه نمیداد. بعد به گونه هایی هم معلوم میشد که این شیعه ات. از کجا معلوم میشد؟ یکی از روشهای تست مخربی که اینها بلد بودند که بکنند که یک نفر شیعه است یا نه، به دلیل اینکه خلیفه دوم نبیذ

میخورده است، یک شراب خاصی است، خودشان هم میگویند ما نمیگوییم. بعد امیرالمومنین که به حکومت رسیدند این نبیذ را حرام کردند. گفتند که کما اینکه مشروبات دیگر حرام است، این شراب نبیذ هم حرام است. این شده بود عامل شناسایی شیعه. اینها در مجالسی که مینشستند مثل چایی که میدهند، اینها نبیذ میدادند ببینند چه کسی نمیخورد. بسیاری از شیعیان میخوردند. چونکه هزینه اش رفته بود بالا. انگار در مجلس سلطان نشسته آید و تمام مال و جانتان در خطر است (پس) این نبیذها را میخوردند.

معمولا هم کسی از امام حسن دفاع نمیکرد بغیر از امام حسین و چند نفر دیگر که ان هم امام حسن نمیگذاشتند امام حسین خیلی از ایشان دفاع کنند. هر جایی امام حسین بلند میشدند یک کاری کنند، میگفتند حسین جان بنشین. ایشان خرج یک کار دیگری در نظر گرفته شده بودند. امام حسین هم با امام حسن (اینطور است که) امام امام حسین بوده اند امام حسن با اینکه اینها برادر دوقلو بودند تقریباً. فاصله شان ده ماه بود. بچه شیر به شیریه بوده اند. ولی امام یکی از کارهایش این بود که هوای امام بعدی را داشته باشد، نه او را به باد بدهد. امام مجتبی هم از همان ابتدا هوای امام حسین را داشتند. در روایت هست که در ایام خردسالی ایشان گم شدند. حضرت زهرا نگران آمدند پیش پدرشان که اینها گم شده اند. جبرئیل خبر داد که کنار قصر بنی نجاردوتایی خوابشان برده است. یک فرشته ای هم بالش را گسترده زیر، یک فرشته ای هم رو. میایند این دوتا آفازاده را پیدا میکنند و میبینند که امام حسن امام حسین را محکم در خواب بغل کرده اند. یعنی کلا حواسشان به امام حسین بود. با اینکه فاصله سنی زیادی هم نداشتند.

حالا یک کسانی مثل حجر ابن عدی و اینها گاهی اوقات یک حرکتها میزدند، بقیه خیلی دفاع نمیکردند و هزینه هم نمیدادند. این نیتیجه اش چه شد؟ آرام آرام این اتفاق افتاد. یک بیانی دارند حضرت آقا در انسان ۲۵۰ ساله خیلی بیان مهمی است. میفرمایند که شیعه اولش معنای کادری داشت. یعنی کسانی که در کادر بودند، مثل کسانی که کارت دارند، کسانی که کادری بودند، اینها اسمشان شیعه بود. اصلاً ما پدیده آنچنانی به نام شیعه معارفی ما نداشتیم. خیلی جدی شیعه ای که حاوی یکسری از معارف است که اسمش بشود شیعه ما نداشتیم. برای همین است که در جریان کربلا بالاتر از ده نفر کسانی شهید شدند که شیعه نبودند به این تعریفی که ما میگوییم. مثل زهیر ابن قین، ابوشعنا کنندی. اینها اصلاً شیعه نبودند. اینها هم میگفتند سید شباب اهل الجنه هست دیگر چه میخواهید. این را هم میگفتند پیغمبر گفته است، اینها هم میرفتند.

ولی اتفاقی که کم کم پایه گذاری شد، این را قدر بدانید این حرف مهمی است، رفته رفته چون هزینه دادن کلا سخت شد، یک جریانی در شیعه درست شد به نام شیعه معارفی. شیعه ای که چنان چه تعداد معارف را بلد باشد اسمش شد شیعه، ولو اینکه کادری نباشد، ولو اینکه هزینه ندهد، اسمش شیعه است. و بعد به این افتخار کردند برای اینکه آن کمبود را جبران بکنند، شروع کردند روی پدیده شیعه معارفی خیلی کار کردند. غلو شد، هی رو بال پیدا کرد. حتی مجالس اهل بیت به این عنوان جدی شد. ببینید مجالس اهل بیت جدی هست ها، من دارم عرض میکنم که به چه عنوان ما گاهی اوقات جدیش میکنیم. یکهو فضا را میریم انقدر به سمتی که (اینطور میشود که) من وقتی معارف بلام و اشک هم میریزم دیگر عمل چیست؟ اصلاً عمل کجاست؟ ببینید این ترند شد. از زمان امام مجتبی هم شروع شد.

شیعه هزینه نده، شیعه هزینه نده ای که خیلی هم افتخار میکند به هزینه ندادن و افتخار میکند که چنان معارفی را دارد. شیعه این مدلی یافت شد رفته رفته. و این رفته رفته هی پر و بال پیدا کرد و الان گاهی اوقات ماها بعضاً سر همین سفره ها نشستیم. این که قران میگوید «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» نه به امیه و آرزوی شماست نه به آرزوی آنها. «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» نمیشود کسی ولایت را بگذارد سر کار هزینه هم ندهد و بعد به افتخار اینکه من بابا و مامانم شیعه بوده اند بیاید این را سر دست چنان بگیرد که اصلاً ماهیت عمل بیاید پایین. خواهش میکنم دقت کنید که من حرفم این نیست که شیعه معارفی چیز بدی است. بسندگی به پدیده ای به نام شیعه معارفی همان نکته ای است که رفته رفته وقتی که شیعه دیده است که میتواند شیعه باشد و هزینه ندهد، تعریفش از شیعه کادری خارج ده است و تبدیل شده است به شیعه معارفی. برای همین هی مبادله معارف میکنند با همدیگر فقط. پای هزینه که بشود میگویند هزینه حاضر نیستیم بدهیم ولی تا دلت بخواهد مبادله معارف میکنیم. این نکته بسی جای فکر دارد که آدم بنشیند در خلوتش فکر کند.

شما قران که میخوانی سراسرش هزینه دادن است. جهاد کردن است. سراسرش چنین چیزی است. بعد الان میبینیم که نه گاهی اوقات میشود شیعه بود و هیچ هزینه ای پرداخت نکرد، هیچ هزینه ای نداد. میشود همان «لَا يَسْتَوِي الْفَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» یک مومن نشسته بی هزینه، مواظب باشید هرچقدر ما هزینه ندهی رفته رفته هزینه ندادن را تئوری میکنیم برای خودمان. انسان هرچقدر کاری را انجام بدهد رفته رفته تئوری سازی هم میکند. حواسمان به این نکته مهم باشد.

تفسیر آیه ۳ سوره مبارکه نور

صفحه ۳۵۰ آیه ۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرَّأْيِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

من این را اگر خاطر مبارکتان باشد هم به صورت تکوینی و هم به صورت تشریعی معنا کردم. به صورت تشریحی بعضا خیلی مخالف دارد. یعنی فتاوی مخالف این هست، ولی فتوای بر طبق این هم هست. یعنی چه تشریعی؟ یعنی اینطور که «الرأْيِي لَا يَنْكِحُ» نکاح نمیکند، یعنی نباید نکاح کند. میشود حکم فقهی. نمیتواند نکاح کند مگر با زانیه یا مشرکه. اینجا ببینید دارد یک چیزی را هم میگوید. دارد تراز آدمها را هم مشخص میکند. ببینید شما اینکه چجوری دارید به یک نفر یا پدیده نگاه میکنید. گاهی اوقات انقدر ما یک حرفهای دیگری با خودمان زده ایم راحت میگوییم طرف ازدواج سفید کرده است. یا راحت این بحث را میکنیم که بله الان همجنس گرایی فلان است و بیسار است.

من داخل این بحث هم میروم که چه شده که ۲ در صد از دنیا، اینها فقط ۲ درصد هستند، دارند تعیین تکلیف میکنند برای ۹۸ درصد از دنیا. در این حد که فیلمی اگر این مورد را در خود نداشته باشد اصلا در مسابقات اسکار نمیروند. یک پدیده ای است. یعنی نمیتواند برود در اسکار فارغ از اینکه چندم میشود. در برخی از کشورهای اروپایی بچه را از والدین میگیرند به دلیل اینکه نفی کرده است این را. چرا ایطور است؟ قرآن میگوید. اینها اصلا جزء بحثهای آخرالزمانی است که در قرآن هست. که این ۲ درصد چرا اینطور دارند تعیین تکلیف میکنند برای ۹۸ درصد جهان. بعد رفته رفته انقدر متن تولید میکنند، انقدر میگویند که برای ما خیلی دارد عادی میشود که بالاخره یک کاری کرده اند. در حالیکه قرآن این را دارد تا مرز شرک پایین میآورد. ببینید وقتی دارد میگوید نمیتواند ازدواج کند یعنی این مشرک است، یعنی تا مرز شرک قضیه را پایین میآورد، البته این الزانی یعنی کسیکه این کار را کرده باشد و حد خورده باشد و توبه نکرده باشد. «وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» آن هم همینطور نمیتواند ازدواج بکند مگر با زانی یا مرد مشرک «وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» مومنین نمیتوانند، حرام است برای آنها که بخواهند ازدواج بکنند با اینها.

الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ

این وجود مومنین باعث میشود که اصلا این فضا در قرآن یک ترند دیگری پیدا کند که این بحث بسیار بحث مهمی است و من در قاعده جاذبه این را عرض کردم. این را در لایه تکوین یکبار بخوانید. یعنی کبوتر با کبوتر باز با باز. یعنی آیه ۲۶ را بیاورید: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» یعنی خبیث به خبیث میرسد، خبیثه به خبیث میرسد، طیب به طیب. اینها را هم عرض کردیم خدمتتان که وجه غالبی دارد، ریاضی نیست وجهش. یعنی غالبا اینطور است. این مثالش را هم عرض کردم که ورزش موجب سلامتی است. این ورزش موجب سلامتی است به این معنی نیست که هرکس ورزش کند سلامت است اما این گزاره درست است، گزاره غالبی است. اینجا هم این است. یعنی اصلا مدل دنیا مدلی است که یک تأثیراتی نفوس بر همدیگر میگذارند که خبیثتها میروند کنار همدیگر و طیبها میروند کنار یکدیگر. برای همین یکی از بهترین مکانیزمها برای اینکه شما خودتان را بسنجید که اوضاعتان الان چطوری است نگاه کنید ببینید رفقایتان چه کسانی هستند، دور و برهایتان که هستند. یکی از بهترین مدلها فهمیدن است. چون یک وقت من خودم خودم را نمیتوانم ببینم اما دور و بریهایم را میبینم.

خیلی اوقات دور و بریهایم دارند عوض میشوند، حواسم نیست که من دارم با نفوس فاسق میچرخم. بعد فکر میکنم خودم تصمیم گرفتم فلان فکر را دشاه باشم خودم تصمیم گرفتم فلان جا بروم، فلان حرفها را بزنم، در صورتیکه تأثیر نفوس بر نفوس است اینها. تأثیر نفوس بر نفوس عرض کردم به مراتب بالاتر از کلام بر نفوس است. گفتم من اگر دنیا گرا باشم همینجا صحبت بکنم، صحبت ضد دنیست بکنم، احساس میکنید آن سنگینی دنیا رویتان بیشتر تأثیر گذاشته است. اینطور نیست که آدم هرچی فکر میکند میروند برای این و آن تعریف میکنند. تأثیر نفوس است اینها. معادل این خیلی وجود دارد برای اینکه بدانید، اصلا یک بسته معنایی است در دین که یک سانترفیوژهایی جداسازی میکند اینها را از همدیگر و خبیثتها با خبیثتها و طیبین با طیببات. لذا من خدمت بسیاری از عزیزانی که میگویند میخواهیم زن خوب گیر بیاوریم یا شوهر خوب، یکی از بهترین توصیه ها این است که شما خودت خوب باشی. شما خودت خوب باشی زن خوب گیر میآوری غالباً. اگر بد باشی زن بد گیر میآوری و بالعکس غالباً.

حتی برای همین است که حالا برایتان آیات را میخوانم، چندین نمونه آیه هست این را ببینید که ببینید که این یک بحثی است برای خودش در دین، در قرآن، در روایات مفصل به نام «الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ» این را بحث کرده اند که ارواح یکسری لشکرهای گردآمده ایند که اینها وقتی کسی میباید میروند کنار کسی مینشینند که به خودش خیلی شبیه است. به دلیل شباهت میروند مینشینند. یک شباهتی به او دارد که کنارش مینشینند. یک نفر یک نفر را میبینند خوشش میآید یکهو بخاطر شباهتهاست. یعنی نفوس همدیگر را جذب کرده اند قبل از اینکه حرفهایشان همدیگر را جذب کرده باشد. نفوس همدیگر را دفع کرده اند قبل از اینکه حرفها بخواهند همدیگر را دفع کنند. تأثیر نفس یک چنین تأثیری است که موجب میشود شما این آیه را به صورت تکوینی هم بفهمید. به صورت تکوینی فهمیدن باعث

میشود که شما این را بفهمید که خلافتکاری باعث میشود که شما با آدمهای خلافکار دمخور بشوید و حتی ازدواجهایتان اینطور میشود، ازدواجهایتان ان مدلی در میاید از آب.

حالا لایه مشرکش چطور میشود؟ آن را باید شرکهای یک مقداری خفیتر لحاظ کرد. ممکن هم هست که واقعا طرف اصلا مشرک باشد رسماً. خیلی وقتها طرف مشرک است. شما نگاه میکنید همین جریان یهود که به یهودیان میگفتند که: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» اینها میگویند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» دست خدا بسته است، اینها (یهودیان) می آمدند به پیغمبر میگفتند که ما کی گفتیم دست خدا بسته است؟ ما کی چنین حرفی زدیم که «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»؟ میگوید شما مگر قائل نیستید به اینکه خدا اگر بخواهد کاری بکند از فلان طرف فقط میتواند بکند. گفتند چرا. گفت همان شرک است دیگر. این یعنی دست خدا بسته است. یعنی اگر خدا بخواهد به من پول بدهد از داخل دیوار نمیتواند به من پول بدهد. بالاخره باید یک طریقی باشد کسی به کسی پول بدهد برساند بهم. یعنی از داخل دیوار نمیتواند پول بدهد. یک کسی نگاهش یک نگاه این مدلی باشد تا حد مشرک است. داریم در لایه تکوینیش بررسی میکنیم.

عامل تبدیل قرناء انسان از دیدگاه قرآن کریم

شما سوره مبارکه زخرف آیه ۳۶ صفحه ۴۹۲ را ببینید. در آیه ۳۶ دارد که: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» کسیکه که عشوہ بیاید از ذکر رحمان، عشوہ بیاید یعنی خودش را لوس کند و بزند کنار از ذکر رحمان. ببینید خیلی چیز عجیبی است. میگوید «نُقِيضُ» نقیض یعنی نبدل. «نبدل لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» یعنی چه نبدل؟ تا حالا قبلاً با یک عده دیگر میپلکید. یعنی قرنائش فرق داشتند، یک سری حفاظت ملکی داشت. این که در قرآن داریم «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» یعنی همین که خدا ارسال حفظه میکند. یعنی ملائکه محافظ شما دارید. یعنی انسان ملائکه محافظ دارد. ملائکه محافظ چه به لحاظ جسمی و چه به لحاظ روحی و ایمانی. دیدید بچه ها را؟ خیلیها سر بچه ها تعجب میکنند که بچه ها چقدر زمین میخورند و سرشان از کنار یک تیزی رد میشود و نمیخورد. این کار همین ملائکه محافظ است که اینها دارند نگهداری میکنند بچه را که اگر اینها نبودند همه بچه ها قبل از رسیدن به سنین دو سه سالگی همه مرده بودند انقدر که میخورند به در و دیوار و به این طرف و آن طرف میخورند چیزیشان هم نمیوشد اینها.

«نُقِيضُ» یعنی همین. یعنی نبدل. یک سری سپر حفاظت ملکیهای داشته است که حالا وقتی که دارد عشوہ میگیرد یک قرناء دیگری پیدا میکند، یک قرین دیگری پیدا میکند. یعنی قرینش آن بچه مذهبی و آن حیاتی و آن نمازخوان و نماز شب خوان و آن کسی که دستش را میگیرد میرد مسجی. هیات و فلان، دیگر آن نیست. قرنائش یک کسان دیگر میشوند. او را دعوت میکنند به فلان کانال، او را دعوت میکنند به فلان موسیقی، او را دعوت میکنند به خواندن کتاب کره ای فلان و امثالهم و این میشود. بعد فک میکنند خودشان کار را کرده است. میخواهم بگویم این تاثیر نفوس و این کشش نفوس بر یکدیگر را بسیار جدی بدانید و این را برای خودتان ملاک بدانید حتی.

باز دوباره نگاه بکنید. سوره مبارکه فصلت آیه ۲۵ صفحه ۴۷۹، باز دوباره همین معنا را میگوید آیه ۲۴ و ۲۵: «فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ» اگر بخواهند «فَإِنْ يَصْبِرُوا» صبر کنند آتش جایگاهشان است و اگر معذرت خواهی کنند کسی دیگر معذرت اینها را نمیپذیرد. «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ» قیضنا یعنی همان نبدل «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» یک سری قرینی تبدیل میکنیم بیایند کنار دستش شروع میکند فسق و فجور را برایش تزین میکند. یعنی همان چیز مزخرفی که قبلاً اگر میخواست انجام بدهد دست و پایش میلرزید حالا میبینی که «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ» اصلاً دیگر بحث شیطان به این معنای مصطلح شیطان جن و اینها نیست. اگرچه هم شیطان جن داریم هم انس داریم که اینها با هم تله پاتیهایی دارند. خود سوره انعام اینها را گفته است. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» اینها به هم وحی میکنند. تله پاتی دارند با همدیگر و مزخرفهای زیادی را تحویل همدیگر میدهند.

علت مترکم کردن نفس های خبیث در کنار یکدیگر از زبان قرآن کریم

بحث این است که باز دوباره میبینید که یک کسانی تبدیل میشوند چرا؟ چون نفس، نفس را دفع میکند. نفس طیب میتواند کنار نفس طیب بماند، نفس خبیث کنار نفس خبیث میتواند بماند. این میشود آن قاعده. برای همین حتی این قاعده، قاعده سیاسی هم هست. شما نگاه بکنید. این آیه سوره مبارکه انفال را بیاورید. میشود آیه ۳۷ صفحه ۱۷۱. دارد که: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ» یعنی این کارهایی که منافقین انجام میدهند، کفار انجام میدهند همه به ضرر خودشان است. خرج میکنند، هزینه هایشان آیه بالاست: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» اینها همه هزینه را میدهند «فَسَيُنْفِقُونَهَا» هزینه میکنند «ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً» میشود حسرت برایشان «ثُمَّ يُغْلَبُونَ» سپس مغلوب میشوند. این را اوایل مدینه گفته است ها. یعنی شما سرچایش عمل بکنید هزینه های آنها که میکنند باد هوا میرود. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْسَرُونَ»

«لِيَمِيزَ اللَّهُ» حالا تمام اتفاقاتی که این هزینه میکند و فلان و اینها «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» خدا باید بیاندازد در این سانترفیوژ و خبیث را از طیب جدا کند. به قول یکی از دوستان میگفت مثل این آب هویج گیربهاست که حالا باید تفاله اش را از آب جدا کند دیگر.

«لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» خبیثها را میگذارد روی همدیگر «فَيَرْكُمُهُ» مترکم میکند جمیعاً «فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ» مثال دیدید آقایان زمین را با جارو دستی که زمین را جارو میکنند، آشغالها را میدهند یک طرف. بعد جمع که میشود نمیخواهند نمایشگاه آشغال درست کنند، میخواهند همه را یک ضرب بریزند دور. خدا هم همین را دارد. خبیث را کنار خبیث مترکم میکند تا آخرش؟ در بحث سیاسی هم همین است. در تراز بحث سیاسی اینطور است که اینها را کنار همدیگر جمع میکند که بریزد دور. لذا برای همین است که اینقدر این معنا در قرآن زیاد است.

میگوید: «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ» یکهو از این گندگیش نترسیها «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا» من میخواهم در همین حیات دنیا اینها را عذاب کنم، نه وعده به قیامت و آخرت، من میخواهم همینجا اینها را عذاب کنم. برای همین دارم این آشغالها را جمع میکنم، دارم کنار همدیگر مترکم میکنم. و از این طرف یک عده آدم قرآن نشناس بزدل نگاه به گندگی قضیه میکنند. بابا این گندگی گندگی آشغال است، این گندگی گندگی بادکنک است. بادکنک را هی باد میکند همه گوشه‌هایشان را میگیرند چون میخواهد بترکد. چون میخواهد بترکد گنده میشود اتفاقاً. این بخاطر آن نکته ای است که مدل قرآن به صحنه ها و سنتها فرق دارد با مدل ما. او ساخته سنتهای الهی معلوم است چیست و بر اساس همان هم تحلیل میشود. این را پس برای حودت، هر موقع دیدیسر از این کانالهای فلان درآوردی و علاقه مند شدی به این چیزها بدانید که دارد یک اتفاقات ناگواری دارد میافتد بر اساس این (قانون). این میشود قانون جاذبه عمومی غیر نیوتونی. قانون جاذبه نفوس بر همدیگر که نفوس همدیگر را جذب میکنند.

کنیز مسلمان، ارزشمندتر از مشرک آزاد و پر امتیاز

بعد ببینید در رده ارزش گذاری و تراز ارزش گذاری، ارزش ها را باید اینطور تلقی کنید که اگر قرار شد فرهنگسازی بشود. سوره مبارک بقره را بیاورید، آیه ۲۲۱ میشود صفحه ۳۵: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ» با زنان مشرک ازدواج نکنید تا اینکه اینها ایمان بیاورند. «وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» آقا اینها خیلی حرف هست ها. یک کنیز، کنیز را ما تصویری ازش نداریم فکر میکنیم همینایی هستند که میایند خانه کار میکنند. نه کنیز اصلاً مال دیگری است. «وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» ولو اینکه ۵ تا دکترها و این چیزها هم باشد، یک کنیز مومن از زن مشرکه بالاتر است.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا» به نکاح درنیاورید زنها را به مشرکین تا اینکه این مردها ایمان بیاورند. «وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» یک برده مومن از یک مشرک استاد دانشگاه بالاتر است «وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ». «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» آنها وقتیکه که با آنها میچرخید دعوت به آتش میکنند. «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» بنشینند فکر بکنند، تذکر پیدا کنند، ببینند چه را با چه داریم مقایسه میکنیم، هر کسی را با چه کسی مقایسه میکنیم. اینها میشود همان که یک دین باید نحوه ارزش گذاری خودش را تعیین کند. خود قرآن این نحوه از ارزش گذاری ها را تعیین کرده است. باید به همان عمق برای ما مطلوب باشد که برای خدا مطلوب است. به همان عمق برای ما نفرت آمیز باشد که برای خدا نفرت آمیز است. همانطور باشد، همانطور که برای خدا نفرت انگیز است برای ما هم باشد.

انکار به قلب، اولین مرحله امر به معروف

برای همین است که در روایت امر به معروف و نهی از منکر داریم که انکار به قلب بکنید. این دیگر کف کاری است که میتوانید بکنید. یعنی چه؟ یعنی یک یزی را دیدید یک پدیده ای را دیدید نگویید که حالا به من چه؟ مسلمانهای میانمار را دارند میکشند؟ خب بکشند! بابا مسلمانهای میانمار را دارند میکشند، (حداقل) انکار به قلب بکن. در روایات ما دارد اگر کسی در مشرق یک قتلی را انجام بدهد و کسی در مغرب آن را بشنود و هیچ واکنشی نشان ندهد روز قیامت به او میگویند قاتل. روز قیامت این چیزها فرق ندارد، آن کسانیکه رضایت داده بودند این فعل را، تو هم که از اینهایی و رضایت دادی این فعل را.

ما که با جسم که محشور نمیشویم، در حقیقت با جرم که محشور نمیشویم. با همین روحمان محشور میشویم. روح ما این مطلب را میپسندد و روح ما هم زمان و مکان ندارد. این یک مبحث بسیار مهمی است و من خیلی هم تاکید کردم که قرآن میگوید «فَعَقَرُوها» با اینکه یک نفر پی کرد شتر صالح را، ولی قرآن میگوید «فَعَقَرُوها» یعنی همه پی کردند. «لما عموه بالرضا» چون که رضایت داشتند. این رضایت داشتن به یک فعلی برای همین است ما در روایات داریم امام زمان از «ذراري قتلة الحسين» انتقام میگیرد. میگوید چه ربطی به «ذراري قتلة الحسين» دارد؟ میگوید اینها راضی هستند. اینها وقتی داستان آبا و اجدادیشان را میخوانند احساس بدی بهشان دست نمیدهد. اگر اینطور باشند امام زمان از آنها هم انتقام میگیرد.

این میشود همین چیزی که ماها چقدر برایمان، چون ماها روحمان محشور میشود دیگر، (بنابراین) چه مقداری این مطالب برای ما بالاست یا پایین است؟ چقدر نفرت انگیز است؟ چقدر شوق ایجاد کن است؟ و همه اینها میشود همین چیزی که است که روح ماست. برای همین است که دارد که در روز قیامت کارنامه طرف رو به او میدهند، قبول نمیکند. میگوید این برای من نیست. مثلاً میگوید این

گذش اشتباه نشده است؟ میگویند نه. میگوید من اصلا قتل نکردم، این کارها را نکردم. میگویند دیگران کردند و شما نگاه کردی. برای همین فکر میکند کارنامه اش اینها نبوده است. تازه اینها آثارهمش نیست «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاتَرَهُمْ» آثار فعل را تازه ما نمیدانیم. با یک نفر دعوا کردیم و او هم رفته زده است در گوش خانمش. بخشی از آن ظلم به پای ما نوشته شده است که بیخودی او را عصبانی کرده ایم. خب شما میگوی اصل این ربطی به من نداشته است. او بی ظرفیت بوده رفته زده است در گوش خانمش. خب تو عصبانی کردی او را. لذا یک بخشی از آن گناه را ضریدر کسینوس آلفا میکنند و آن را میزنند به پای شما و بردار پایین میروند. این رو میگذارند پای شما و میگویند شما کردی.

گناه قوم لوط، گناهی آخرالزمانی

این میشود آن آیه ۳. برای همین من عرض کردم که در مقام فتوا، فتوای مخالف دارد. البته فتوای موافق هم دارد. یعنی دارد میگوید که یک زانی که اثبات شده است، اثبات این معنا کار ساده ای نیست، یعنی پابلیکش کرده است. «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ». حالا ان شاءالله ما قرار است بریم اردن و جاییکه اینها عذاب شدند را ضبط کنیم. یک مقاله هایی هست که میگوید اینها عذابشان با یک صبیحه ای باسید باشد و باید یک سری خرده سنگهای یک شهاب. یک سری مقاله درآمده که دقیقا همان عبارتهای قرانی ماست که اینها را اینطور عذاب کرده اند. اینجا هم تنها جایی است که دارد «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوَسَّمِينَ». این آیاتی است برای باستان شناسها. در اردن همان شهری است که قوم لوط و اینها بوده اند.

حالا آیات سوه هود را بخوانید. آنجایی که میگوید «الَّذِينَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ» میدانید مربوط به کدام آیه است؟ «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ الَّذِي الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ» که به حضرت مهدی میزنند در روایات؟ مربوط به قوم لوط است و ما در روایاتمان داریم که این بحث جزء بحثهای آخرالزمانی است. این خیلی جدی است که وقتی که این کار زیاد میشود و قانونی میشود، این صبح ظهور نزدیک میشود. حالا در این بحث نمیخواهم بروم.

عاقبت زناکار بدون توبه

کسی که این (زنا) اثبات شده است برایش، پابلیکش کرده است «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ» را آورده است. بشود چهار نفر با آن کیفیتی که در کتب فقهی است، اینطور اثبات شود. یعنی چهار نفر اثبات کرده اند و آمده اند چهار نفری باهم شهادت داده اند. چون که میدانید اگر سه نفر بیایند شهادت بدهند و قاضی بگوید نفر چهارم کجاست بگویند اسنپش هنوز نرسیده است، همان سه نفر را شلاق میزنند. یعنی چهارنفری باید باهم بروند. یعنی انقدر حساس است قضیه.

اینطور (اثبات) شده است، حد هم خورده است و توبه نکرده است، گور پدرش! اصلا هرچه میخواهد باشد. این برود یک زن مشرک بگیرد و اگر زن است برود یک مرد مشرک بگیرد. شاید هم اینطور است. برای همین فتوای موافق دارد، البته فتاوی غیرموافق هم دارد.

اولا که چون مطلقش خلاف شهود است، خلاف شواهد است، مثلا شما فرض بفرمایید همسر لوط، همسر امام مجتبی، نه فقط این، گرچه که این بحث شئون عفت را هم میگیرد. برای همین است که «ما زنت امرأة نبي قط» زن هیچ پیغمبری فحشا انجام نداده است. ولی در غیر شئون همین عفت مصطلح هم این هست. منتهای مراتب چون شواهد مخالف هم دارد اینها را میگویند قید غالبی است، غالبا هست. کما اینکه امام مجتبی، کریم است دیگر امام مجتبی، وصایایی دارند به امام حسین. وصایایشان را دیده اید؟ یکی از وصایایش این است که میپرسند اگر قاتلم را گیر بیاوری چه میکنی؟ (حضرت میگوید میکشمش) میگویند من این را نمیگویم. ما یه نان و نمکی باهم خورده ایم و سر یک سفره نشسته ایم. کریم اهل بیت اینطور است. فلذا جوت مخالف شواهد است باید به آن گفت غالبا.

ارزش دوست دختر و دوست پسر در کلام الله

برای همین ارزش گذاری ها که یکی از فرایندهای جدی دین است، سوره مبارکه نساء را بیاورید. صفحه ۸۲. در سوره مبارکه نساء و سوره مبارکه مائده بحث دوست دختر و دوست پسر را قرآن مطرح میکند. بعضیها هم خیلی برایشان عجیب است. انگار تا بحال نشنیده اند قرآن چنین مباحثی را مطرح کند. ببینید سه تا معنی است که قرآن با یک معنی میگوید. خدا در زمینه واژه هیچگاه کم نمیآورد ولی چه اصراری دارد که سه معنی را با یک واژه بگوید؟ دقیقا در همین آیات ۲۴ و ۲۵ میبینید. بعضیها هم خیلی گیج میشوند که این چه شد، آن چه شد. و آن این سه معنی است:

۱. زن پاکدامن
۲. زن حر در مقابل کنیز
۳. زن شوهردار

این سه تا را، هر سه را قران میگوید محصنات. خیلی بحث مهمی است. در آیات که میایی اینطور است که فقط و فقط زنهایی که کنیز بودند دوست دختر میشدند، اصلا احرار دوست دختر نمیشدند. به خاطر اینکه انقدر این کار بی کلاسی بوده است، مثل این میماند که خانواده سلطنتی انگلیس فقط ازدواج میکنند و با کسی دست نمیشوند. آنها حتی با کسی دست نمیدهند و اگر بخواهند دست بدهند با دستکش دست میدهند. یک سری حریم هایی دارند، چرا؟ چون با کلاسند.

ببینید اینکه قران مساله باکلاسی و بی کلاسی را برده در این بحث و گفته است، این نکته را تبیین کرده است که بی کلاسها، آدمهای درب و داغان، لمپنها، اینها میروند دوست دختر میشود. این است که اساسا در سطح ارزش گذاری، ارزش گذاری میکند قران. ما الان یک نفر دوست دختر باشد یا دوست پسر باشد برایمان خیلی گزنده نیست. کما اینکه الان پناه بر خدا اینطور است که یک چیزهایی عادیتراست از (کارهای مباح). مثلا به شما بگویند فلانی خلاف کرده است خیلی برای شما مثبتتر است تا بگویند طرف ازدواج موقت کرده است. آن خلاف است اما آن کار (مباحی) بوده است که کرده اند.

ببینید این نکته که شما بتوانید به لحاظ فرهنگی درش بیاورید که این کار، کار بی کلاسهاست. خانواده ها و آدمهای باکلاس اصلا طرف این چیزها نمیروند. اصلا بیان نمیشود یعنی مبرای از این حرفها هستند. بی کلاسها چرا میروند دوست دختر میشوند، دوست پسر میگیرند.

گفته اند مگر عصر نزول این طور بوده است که چهار شاهد پیدا میشده است؟ گاهی اوقات پیدا میشده است. طرف سر چهارراه همچین کاری میکرده است. بعضی اوقات هم چهار بار خودش می آمده و اقرار میکرده است. اینطوری هم هست. برخی از آدمهای نفهمم بوده اند این وسط. طرف می آمده است به حضرت اقرار میکرده است که «طهرنی» مرا طاهرم کن من خلاف کرده ام. حضرت میگفتند برو. باز میگردد و میگوید من حامله ام «طهرنی» حضرت میگویند حالا برو وضع حمل کن. نمیخواهند که هی اقرار بکنند. دوباره میاید میگوید «طهرنی» میگویند حالا برو شیرش بده. زن که خارج میشود، یک آدم نفهم و فضولی پیدا میشود میگوید چرا حد نخوردی؟ میگوید گفتند برو بچه ات را نگه دار. میگوید بچه ات را بده من نگه میدارم. حضرت یک لیچار مشتی بارش میکنند که تو چه کاره ای خودت را نخود هر آش میکنی؟